

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸
صفحات ۵۳۵-۵۵۲ (مقاله پژوهشی)

سیر تطور و تحول بنای عقلا نزد اصولیون شیعه

سیده فاطمه موسوی^۱، هرمز اسدی کوهداد^{۲*}، جواد پنجه‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، (خوراسگان)، اصفهان، ایران

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران

۳. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱)

چکیده

بنای عقلا در استنباط احکام و قانون‌ها از مهم‌ترین مباحث روز به‌شمار می‌رود، چرا که این بنا در پاسخگویی به نیازهای روزافزون جوامع و انطباق فقه با زندگی نوین اجتماعی نقش بسزایی دارد. لذا این پژوهش با هدف سیر تحول بنای عقلا نزد اصولیون شیعه انجام گرفته است و میزان روی‌آوری به بنای عقلا از اصولیون متقدم تا معاصر را بررسی خواهیم کرد. پس از بررسی این نتیجه به‌دست آمده که اصولیون شیعه بالخصوص متأخرین، در بسیاری از مباحث اصول به بنای عقلا استناد کرده‌اند و گاه آن را تنها دلیل یا از بهترین ادله برشمرده‌اند.

واژگان کلیدی

اصول فقه، بنای عقلا، سیره عقلا.

مقدمه

بنای عقلا اصطلاحی در علم اصول فقه به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی است (مظفر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۳). منظور از سیر تطور و تحول بنای عقلا، بررسی به‌کارگیری بنای عقلا در استنباط احکام شرعی است. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم که به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که بنای عقلا از ابتدای شکل‌گیری تاکنون، چگونه از حیث استناد دستخوش تحول و تطور شده است؟ و همچنین در کدام دوره بیشتر مورد استناد اصولیون قرار گرفته است؟

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از آغاز اصول فقه، بنای عقلا در آثار اصولیون شیعه کم‌وبیش دیده می‌شود، اما رفته‌رفته از دوران شیخ انصاری به بعد، رواج بسیاری در استنباط احکام مورد داشته است. با پیشرفت و پیچیده شدن روزه‌روز جوامع انسانی و گسترش روابط بین‌المللی جوامع، فقهای عظام با لحاظ سیره عقلا در فقه‌پژوهی خود، در تغییر و تحولات نظامات حقوقی و اجتماعی و با عنایت به هدف و رسالت فقه، در ادوار گوناگون فقه به این نهاد توجه ویژه‌ای داشته‌اند، آن‌گونه که با تغییر اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی و تغییر موضوع احکام، حکم جدیدی را بر موضوع حمل کرده‌اند. برای نمونه در حکم استفاده از خون بیان می‌کنند: خون ماده حیاتی مورد نیاز بدن انسان است که تاکنون هیچ جایگزینی برای آن پیدا نشده است و از طرفی، طبق آیات قرآن خرید و فروش خون حرام است؛ اما امروزه که منفعت عقلایی برای خون پیدا شده، ظاهراً هرگونه انتفاع از خون به‌جز خوردن آن جایز خواهد بود، در نتیجه بیع خون جایز و صحیح است و همچنین آیات و روایاتی که در مورد خون ذکر شده‌اند، بر حرمت انتفاع از خون به‌طور مطلق دلالت ندارد. در آن زمان‌ها برای خون جز خوردن انتفاعی وجود نداشته است و به‌خاطر همین بیع خون حرام شد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۸). پس با استناد به بنای عقلا می‌توان استفاده از خون را جایز شمرد، در نتیجه می‌توان با تکیه بر قانون عقلایی، آن را تأیید و امضا کرد. با قبول این سیره، پویایی و حرکت در فقه ایجاد می‌شود.

امروزه بیش از هر زمان دیگری ضرورت همگام کردن فقه با نیازهای متغیر بشری احساس می‌شود، جای دارد در مورد بنای عقلا پژوهش‌های گسترده‌تری انجام گیرد. با توجه به آنچه بیان شد، در این مقاله بر آنیم تا به بررسی سیر تطور و تحول بنای عقلا در اندیشه اصولیون شیعه از متقدمین تاکنون بپردازیم.

مفهوم‌شناسی

سیره: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیأت است (ابن‌منظور، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۹۹).

عقلا: ج عاقل، عاقلانه - خردمندانه (عمید: ۱۳۹۰، ذیل واژه عقلاء).

شهید صدر در تعریف خود از بنای عقلا می‌فرماید: «اصطلاح بنای عقلا تنها شامل عمل و سلوک عقلا نیست، بلکه شامل مرتکبات عقلایی (یعنی آن احکام عقلایی که در ژرفای ادراک و فطرت خردمندان وجود دارد، هرچند بر طریق آن سلوک عمل ندارند) نیز می‌شود» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۶۴).

مرحوم میرزای نایینی در تعریف بنای عقلا آورده است: «طریقه عقلا عبارت از استمرار عمل عقلا بر چیزی از آن جهت که عقلا هستند، اعم از اینکه مسلمان باشند یا غیرمسلمان، خواه آنچه طریقه و روش آنان بر آن استمرار یافته از مسائل اصولی باشد یا از مسائل فقهی و گاهی از طریقه عقلایی و جود ندارد» (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹: ۳).

پیشینه بنای عقلا نزد اصولیون شیعه

تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای اصول فقه از لحاظ تاریخی، زمانی، ادوار اصول و ... انجام گرفته است و ما در این پژوهش، از تقسیم‌بندی زمانی برای ارائه نظریات اصولیون در باب بنای عقلا استفاده کرده‌ایم. در کتب فقهی معمولاً به علمای قبل از علامه حلی (یا محقق حلی) «متقدمین» گفته می‌شود و از ایشان به بعد را علمای «متأخرین» می‌نامند و متأخرین نیز به «قدمای متأخرین» و «متأخری المتأخرین» تقسیم می‌شوند که از شیخ انصاری تاکنون را «متأخری المتأخرین» می‌نامند (میرزای قمی، بی‌تا، ج ۲: ۸۲). با توجه به این تقسیم‌بندی

به بیان نظریات اصولیون شیعه می‌پردازیم که در استنباط احکام خود، به بنای عقلا استناد کرده‌اند.

متقدمین

دوره تدوین علم اصول فقه میان فقهای شیعه، به اوایل سده چهارم هجری و پایان غیبت صغری (چون مردم با مراجعه به معصومین(ع) تا آن موقع، به اجتهاد نیاز نداشتند) برمی‌گردد. شخصیت‌های برجسته علم اصول که در این دوره به بنای عقلا استناد کرده‌اند، عبارتند از:

در بین شیعه اولین کسی که به‌طور کامل به تدوین کتاب اصول فقه پرداخته، شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق) بوده که وی در سده چهارم هجری، کتاب «التذکره بأصول الفقه» را تدوین کرده است و در آن، موارد معدودی به سیره عقلا استناد کرده‌اند؛ شیخ در بحث شناخت مفهوم قرآن به سیره عقلا استناد می‌کند و می‌فرماید: «معانی قرآن دو گونه است: یکی معنای ظاهری و دیگری معنای باطنی ... سیره عقلا بر اینست که معنای ظاهری را مورد توجه قرار دهند و ظواهر را حجت بدانند» (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۳). پس از بیان شیخ فهمیده می‌شود که وی ظواهر را دارای حجیت دانسته و برای آن به سیره عقلا تمسک جسته است.

دومین فقیهی که به تدوین کتاب اصولی پرداخت، سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶ ق) بود. ایشان کتب متعددی تألیف کرد که معروف‌ترین آنها کتاب «الذریعه» است. وی در برخی از مباحث اصولی و فقهی به سیره عقلا اشاره دارد، از جمله در بحث خبر واحد می‌فرماید: «بنای عقلا بر اینست که به خبر واحد اعتماد دارند و در امور دینی و دنیوی، از آن استفاده می‌کنند؛ همچنین افراد به آن مانند خبر متواتر عمل می‌کنند» (موسوی، بی‌تا، ج ۲: ۵۷). در بحث ظواهر الفاظ به دلالت صیغه امر، بر وجوب و مشترک بودن بین زن و مرد اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وقتی مولی امر می‌کند به خوردن چیزی، این امر کردن بین زن و مرد مشترک است؛ بین انسان آزاد و بنده یکی است و این را سیره عقلا می‌فهمد» (موسوی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۰). در بحث اخبار متواتر می‌فرماید: «سیره و بنای عقلا این است که اگر راویان خبر به اندازه جمعی برسند که استعمال کذب یا همدستی بر کذب در آن وجود نداشته باشد، این خبر را قبول دارند» (موسوی، بی‌تا، ج ۲: ۵۹۰).

اصول فقه با شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) به مرحله رشد و کمال خود رسید. او با تألیف «عده فی اصول الفقه» اصول فقه را دگرگون کرد. ایشان نیز در بحث اوامر به بنای عقلا استناد جسته‌اند و می‌فرمایند: «امر دلالت بر وجوب دارد، مثلاً اگر عبد با امر مولایش مخالفت کند و تخطی ورزد، بنای عقلا بر اینست، او را مذمت و سرزنش کنند، پس اگر امر اقتضای وجوب نداشت، مذمت و عقاب عبد جایز نبوده و اگر امر، دلالت بر استحباب داشت، باز هم مولی در صورتی که عبد آن کار را ترک کرده یا مخالفت با آن انجام می‌داد، حق مذمت او را نداشت» (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۲). همچنین در باب اخبار بیان کرده‌اند: «سیره عقلا بر اینست که اگر اخباری که راوی آنها را می‌شناسیم و مورد وثوق هستند و به‌طور متواتر خبری را بیاورند، مورد قبول است» (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۲).

با توجه و دقت در نظریات اصولیون متقدم، می‌توان دریافت که در ظاهر واژه «سیره عقلا» از سده چهارم به بعد در متون اصولی شیعه متداول شده و این نکته‌ای است که از بررسی متون کهن برجای مانده به دست می‌آید. همچنین تنها در موارد معدودی چون: حجیت ظواهر، اخبار واحد و ... اصولیون به بنای عقلا استناد کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که بنای عقلا کاربرد چندانی در بین متقدمین نداشته است و هنوز برای استنباط احکام، به همان منابع چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد می‌کردند و تلاش داشتند خارج از محدوده این منابع، حکمی یا فتوایی صادر نکنند.

قدمای متأخرین

حدود یک قرن کامل پس از درگذشت شیخ طوسی، اصول فقه شیعه دچار رکود شد و عظمت بسیار شیخ الطائفه، به فقها جرأت نقد او را حتی پس از گذشت صد سال نداد و بیشتر شاگردان شیخ، تنها مقلدان او به‌شمار می‌رفتند؛ در این میان اصولیونی چون سلار و محصی رازی بودند، ولی نظریاتی ارائه نداده‌اند، بلکه بیشتر مقلد بودند. با تلاش‌های ابن‌ادریس حلی و محقق حلی اصول فقه از تقلید و رکود رهایی یافت و دوران شکوفایی و بالندگی آن آغاز شد. به نظریات برخی از شخصیت‌های مهم این دوره می‌پردازیم.

محقق حلی، اصولی سده هفتم هجری (۶۰۲ - ۶۷۶ ق) در اثر معروفش کتاب «معارج

الاصول» مباحث را با دقت مطرح کرده و تحلیل‌ها و استدلال‌های او از قوت کافی برخوردار است. ایشان نیز در باب دلالت داشتن صیغه امر بر وجوب می‌فرمایند: «بنای عقلا بر اینست که اگر عبدی برخلاف امر مولایش عمل کند و صیغه افعال به‌طور مطلق بیاید، دلالت بر وجوب دارد و به‌مجرد ترک امتثال آن فعل، او را مذمت و عقاب می‌کنند» (حلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۴). همچنین در باب نهی می‌فرمایند: «بنای عقلا بر اینست هر کس خلاف نهی عمل کند، او را مذمت و نکوهش می‌کنند و هرگاه نهی از کسی صادر شود، نباید خلاف آن عمل شود» (حلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۷۷). محقق نیز فقط در ظواهر الفاظ به بنای عقلا استناد کرده‌اند.

علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) در بسیاری از مسائل فقهی - اصولی دیدگاه‌های تازه‌ای را عنوان کرده‌اند. وی در کتاب «مبادی الاصول» موارد بیشتری را نسبت به اصولیون قبلی، به بنای عقلا استناد کرده است.

در اینکه امر دلالت بر مره یا تکرار دارد، می‌فرمایند: «اگر مولی به عبد خود بگوید برو بازار گوشت بخر، این امر مولی دلالت بر یک بار دارد، اگر این عبد هر روز برود بازار و گوشت بخرد، سیره و روش عقلا او را مذمت می‌کنند و می‌گویند مولی که منظورش از این امر هر روز نبوده است، بلکه فقط همان روز بوده است. اما اگر این مولی به عبد خود بگوید برایم اسبم را ننگه دار و عبد آن را یک لحظه نگهدارد و بعد آزادش کند، آن اسب فرار کند. سیره عقلا او را مذمت می‌کند چرا که اینجا امر دلالت بر تکرار دارد» (حلی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۲). همچنین ایشان دلیل قاعده قبح عقاب بلا بیان را بنای عقلا می‌دانند و می‌گویند: «اگر مولی به عبد خود نگوید این تکلیف را انجام بده، ولی بعد آن را به‌خاطر عدم انجام تکلیف مؤاخذه کند، عقلا او را مذمت می‌کنند» (حلی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۰). اما علامه باب تازه‌ای را در تمسک به بنای عقلا باز کرده و آن، حجیت دانستن استصحاب است. ایشان بیان کردند: «استدلال بر حجیت استصحاب: اولاً به‌وسیله استناد به سیره عقلاست ... علامه اشاره دارند: استصحاب یکی از ظواهر اجتماعی عامه مردم محسوب می‌شود که در اجتماعات گوناگون خود، برای حفظ نظام و پایداری آن استفاده می‌کنند. و این دلیل را با پشتوانه و استناد به بنای عقلا ذکر نموده‌اند» (حلی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۷).

در سدهٔ دهم هجری زین‌الدین العاملی (۹۱۱ - ۹۵۵ ق) در اثر اصولی خود «معالم الدین» معروف به معالم الاصول به مواردی از بنای عقلا اشاره می‌کند.

امر بر وجوب دلالت دارد، چون سیرهٔ عقلا این‌گونه است که اگر کسی امر مولا را اطاعت نکند، او را عاصی و مستحق مجازات می‌دانند (العاملی، بی‌تا، ج ۱: ۴۶) و به بحث حجیت ظواهر اشاره دارد. در بحث مستمر بودن نهی می‌فرماید: «نهی دلالت بر استمرار دارد، زیرا اگر مولی عبد خود را از فعل نهی کند و مدت‌ها از آن بگذرد و بعد آن عبد، فعل را انجام دهد؛ عقلا این عبد را مذمت می‌کنند (العاملی، بی‌تا، ج ۱: ۹۲). در تمسک قبل فحوص از مخصص می‌گوید: «بنای عقلا بر اینست که قبل از عمل به عام، بایست تحقیق و تفحص کنند و به ظن غالب برسند که این عام تخصیص نخورده است» (العاملی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۹) و بعد از اطمینان از عدم تخصیص، آن را انجام دهد.

در سدهٔ یازدهم محمدبن حسین جبعی معروف به شیخ بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ق) در کتاب اصولی خود «زبده الاصول» حجیت داشتن ظواهر الفاظ را، از باب استناد به بنای عقلا می‌داند (جبعی، بی‌تا، ج ۳: ۷) و می‌گوید به این دلیل که ظواهر الفاظ، برای احتیاجات مردم بسیار نیاز است، سیره و روش عقلا به آن اعتبار می‌دهد و به آن عمل می‌کنند (جبعی، بی‌تا، ج ۴: ۳).

اصولی دیگر ملا عبدالله البشروی خراسانی ملقب به فاضل تونی (م ۱۰۷۱ ق) صاحب اثر «الوافیه فی اصول الفقه» است. وی نیز در مواردی به بنای عقلا استناد دارد.

ایشان در بحث ظواهر الفاظ فرموده‌اند: «بنای عقلا بر اینست که حقیقت در صیغهٔ امر، وجوب است. چرا که هر گاه مولی به عبد خود امر کند، برای انجام کاری و قرینه‌ای هم نباشد، بر عبد لازم است که آن را انجام دهد و اگر از کار سرباز زند، عقلا او را مذمت می‌کنند» (البشروی خراسانی، ۱۴۱۲: ۷۰). همچنین در مبحث مبتنی بودن احکام شریعت بر دلیل حکمی، این‌گونه بیان می‌کنند: «فتاوی همهٔ فقها بر اینست که باید در احکام شرعی، دلیل قطعی و حکمی از سوی شارع باشد. چرا که اگر از غیر معصوم باشد، احتمال وجود

اشتباه و خطا در آن است. به همین دلیل بنای عقلا بر اینست که در احکام شرعی، غیر از دلیل قطعی جایز نمی‌باشد» (البشروی خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۹۱) و موارد دیگر.

محمدبن باقرین محمد اکمل بهبهانی (۱۱۱۸ - ۱۲۰۵ ق) مشهور به وحید بهبهانی، از علمای بزرگ سده دوازدهم و صاحب کتاب «فوائد الحائریه» است. ایشان نیز در مواردی به بنای عقلا تمسک جسته‌اند

در باب تکلیف مکلف، همه اتفاق نظر دارند که باید تکلیف از سوی مولی وصول شود تا بتوان اطاعت کرد و احتمال اینکه چیزی تکلیف شده باشد، بر مکلف دلیل بر اثبات حق اطاعت مکلف نیست، شرط اطاعت بنده از مولی، وصول قطعی تکلیف از سوی مولی است و این مورد تأیید بنای عقلاست (بهبهانی، بی تا، ج ۱: ۶۹) و در واقع به همان قاعده قبح عقاب بلا بیان اشاره دارند. در باب امضا و تأیید بنای عقلا به وسیله شارع می‌فرمایند: «منظور از امضا و تأیید شارع در سیره عقلا، آن طریقه و روشی است که به طور ثابت و مداوم و به شکل یک عادت در بین عقلا است و این موارد وصول تکلیف، از موارد سیره عقلائی قطعیه نیست. بلکه از موارد حکم عقل عملی است. شأنش مانند شأن حکم عقل به حسن عدل و قبح ظلم است، اما سیره عقلائی راه و روش خارجی برای عقلا است و از ارتکازات عقلاست» (بهبهانی، بی تا: ۷۰).

شیخ محمد تقی رازی ایوانکی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۸ ق) از اصولیون سده سیزدهم و صاحب کتاب «هدایه المسترشدین الی اصول معالم الدین» از کتاب‌های تحقیقی علم اصول و شرحی بر معالم شهید ثانی بود. این کتاب همواره مورد تأیید و احترام علمای اصول شیعه بوده است. شیخ انصاری بسیار هدایه المسترشدین را پسندید و به همین جهت، در مباحث الفاظ کتابی تألیف نفرمود. لذا «فرائد الاصول» شیخ انصاری فاقد مباحث الفاظ است و از مباحث قطع و ظن شروع می‌شود (ضمیری، ۱۳۸۳: ۴۳).

عمده استناد ایشان در بحث سیره عقلا، در مبحث ظواهر الفاظ است. در مبحث دلالت داشتن امر بر وجوب می‌فرمایند: «امر، دلالت بر وجوب دارد و پشتوانه آن سیره عقلا است» (رازی ایوانکی، بی تا: ۴۶) و عمده دلیل قائلان به وضع صیغه امر برای وجوب، یکی

تبادر و دیگری سیره عقلاست، چرا که اگر مولی به عبد خود امر کند و عبد آن کار را انجام ندهد، عقلا او را مذمت می‌کنند (رازی ایوانکی، بی‌تا: ۱۴۱ - ۱۴۲). در اینکه آیا امر بر فور یا تراخی حمل می‌شود، بیان می‌کنند: «با توجه به استعمال عرفیه و همچنین سیره عقلا، آن را حمل بر فور می‌کنند و وقتی مولی به عبد خود بگوید این کار را انجام بده، فوری است» (رازی ایوانکی، بی‌تا: ۱۸۷). در امر مشتبه نیز به بنای عقلا تمسک می‌کنند و می‌فرمایند: «هرگاه مولی عبد خود را امر بر حکمی کند و از چیز دیگری نهی کند و سپس برای عبد امر مشتبه شود و بین دو چیز مردد شود و راهی برای او نباشد که تشخیص امر بدهد، و جهتی هم برای مانع شدن از انجام هر دو امر هم نباشد، حکم عقلا به وجوب انجام هر دو است تا قطع به انجا فعل حاصل شود. و تنها امثال امر مولی مورد قبول نیست» (رازی ایوانکی، بی‌تا: ۴۵۰) و در دیگر موارد مانند ظنون، عزم داشتن بر انجام دادن کار و ... به بنای عقلا تمسک جستند.

با توجه به نظریات اصولیون این دوره، چنین به نظر می‌رسد که بنای عقلا رواج شایان توجهی داشته و دامنه استناد به آن، از حجیت ظواهر و اخبار واحد فراتر رفته و شامل موارد بیشتری چون استصحاب و قواعد فقهی چون «قیح عقاب بلا بیان» و ... شده است. می‌توان گفت به این دلیل است که هر چه از عصر معصومین و اصحاب و تابعین آنان دورتر می‌شویم و با توجه به مسائل و پرسش‌های جدیدی که برای افراد جامعه پیش می‌آید، فقها را ملزم می‌کند که از منابع چهارگانه فتاوی خود را فراتر ببرند و به منابع دیگری چون بنای عقلا روی بیاورند و احکام و فتاوی خود را با استناد به این بنا صادر کنند.

متأخری المتأخرین

مکتب اصولیون شیعه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: یک دوره قبل از شیخ انصاری و دوره دوم از شیخ انصاری که تاکنون نیز امتداد دارد. در واقع دوره طلایی اصول فقه شیعه، از شیخ مرتضی انصاری آغاز می‌شود. اصولیون متقدم بیشتر در مباحث الفاظ به بحث و بررسی می‌پرداختند، اما شیخ انصاری با تحول عمده در این مکتب، مباحث ادله عقلی را

مفصل‌تر از اصولیون متقدم مطرح کر و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. کتاب «رسائل» وی در ادله عقلی نگاشته شده که مفصل‌ترین کتاب درباره ادله عقلی است. این کتاب از جایگاه ویژه‌ای در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه برخوردار است.

استدلال به بنای عقلا در آرای اصولی شیخ انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق) بسیار چشمگیر بوده و وی در موارد متعددی به آن استناد کرده است.

در بحث احتمال غفلت در شخص متکلم چنین می‌فرمایند: «بنای عقلا بر این امر اجماع دارد که عقلا، چه در اقوالشان و چه در افعالشان، اصل بر اینست که غفلت نکرده‌اند، و کار را به درستی و صحت انجام داده‌اند و اگر منظور چیز دیگری بود، باید قرینه می‌آوردند» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۶۱). ایشان در ظواهر کلام بیان می‌کنند: «اتفاق عقلا بر اینست عمل به ظواهر کلام در دعاوی، نوشته‌ها، شهادت‌ها، وصیت‌ها، نامه‌ها و ... را قبول دارند» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۶۳). همچنین برای حجیت خبر واحد به بنای عقلا استناد کرده‌اند و می‌فرمایند: «سیره و بنای عقلا بر اینست که اگر انسان عادل و مورد وثوق و اطمینانی خبری آورد آن را قبول کنیم» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۴). سپس می‌فرمایند: «بنای عقلا بر اینست که مواخذه کردن عبد که حرمت عمل به او اعلام نشده، زشت و قبیح است. در واقع شیخ انصاری به قاعده قبح عقاب بلا بیان اشاره دارند» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۵) و در موارد دیگری مانند شبهات غیرمحصوره، شبهات حکمی و ... به بنای عقلا استناد کرده‌اند.

از بزرگ‌ترین علمای شیعه پس از شیخ انصاری که راه و روش او را در پژوهش‌های اصول ادامه داد؛ آخوند ملاکاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق) صاحب «کفایه الاصول» است. ایشان نیز در برخی موارد به بنای عقلا استدلال کرده‌اند.

ایشان در باب تخصیص در اصالة العموم بیان می‌دارند: «ملاک حجیت اصالة العموم، سیره مستمره بین عقلا می‌باشد ...» (خراسانی، بی‌تا: ۲۲۲). همچنین در بحث اماره غیرعلمی شرعی بیان می‌کنند: «بنای عقلا بر اینست که در هنگام احتمال به اماره غیرعلمی شرعی، ترتیب اثر نمی‌دهد و منع حجیت آن به خاطر عدم وجود دلیل قطعی بر اعتبار آن

است» (خراسانی، بی تا: ۲۷۶) و در باب اهل خبره، از لفظ اتفاق العقلاء استفاده کرده‌اند و می‌فرمایند: «همه عقلا اتفاق نظر دارند به اهل خبره در هر صنعتی رجوع کنند» (خراسانی، بی تا: ۲۸۷) و در موارد دیگر مانند حجیت خبر واحد و ظواهر الفاظ و ... به بنای عقلا استناد کرده‌اند.

محمد رضا مظفر (۱۳۲۲ - ۱۳۸۳ ق) اثر معروف «اصول فقه مظفر» را دارد که یک دوره کامل اصول فقه شیعه با بیان روان است و در واقع این اصول فقه حاصل تفکر و بینش مکتب اصولی میرزای نایینی محسوب می‌شود. ایشان اولین اصولی هستند که بحث مجزایی را به مبحث بنای عقلا اختصاص داده‌اند.

در بحث خبر واحد اذعان دارند: «این امری مسلم است و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که همه عقلا با همه اختلاف سلیقه‌ها و منش‌هایی که با هم دارند، بنا و سیره عملیشان بر پذیرش خبر کسی است که سخنش مورد وثوق و به صدقش اطمینان دارند و از دروغ‌گویی وی خود را در امان می‌دانند و نیز برای انتقال و رساندن مقاصد خود، به افراد ثقه اعتماد می‌کنند. این سیره عملی حتی در اوامر صادرشده از پادشاهان و حاکمان و صاحبان امر نیز جریان دارد» (خراسانی، بی تا: ۱۶۸). ایشان در حجیت ظواهر الفاظ به بنای عقلا استناد کرده‌اند و در حجیت قول لغوی نگاشته‌اند: «... دلیل بر آن سیره عقلاست. زیرا سیره و بنای عملی عقلا بر رجوع به اهل خبره مورد وثوق در همه اموری است که در شناخت آن به تخصص و اعمال رأی و اجتهاد نیاز است. مانند امور مهندسی، پزشکی و...» (خراسانی، بی تا: ۲۵۳ - ۲۲۵۴).

اصولی دیگری که به‌طور مبسوط درباره بنای عقلا بحث می‌کند، محمد باقر صدر (۱۳۵۵-۱۳۹۹ ق) است. ایشان نیز در کتاب «دروس فی علم الاصول» در باب مستقلی، به بنای عقلا پرداخته‌اند.

در حجیت ظواهر الفاظ «عدم ردع، کاشف از تقریر و امضای شارع است و این سیره (عقلا) دلیلی بر حجیت ظواهر الفاظ است» (صدر، ۱۴۰۶: ۲۵۰). وی به‌طور گسترده و مفصل درباره سیره عقلا، اقسام سیره و طریقه اثبات حجیت آن صحبت کرده‌اند. شرح مفصلی بر نظریات ایشان را آیت‌الله شاهرودی در کتاب «بحوث فی علم الاصول» به‌طور کامل نگاشته‌اند.

از اصولیون معاصر سید علی نقی حیدری (۱۳۲۵ - ۱۴۰۳ ق) در کتاب «اصول الاستنباط فی اصول الفقه» در مواردی به بنای عقلا تمسک جست‌اند و در مواردی چون ظواهر الفاظ می‌گویند: «هیچ اشکالی در عمل کردن به ظواهر سنت وجود ندارد و ظواهر سنت در حق ما حجت است» (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۴۰) و همچنین در باب اجتهاد بیان می‌کنند: «اجتهاد از باب رجوع به اهل خبره و سیره عقلا در همه شئون شأن و احوالشان در امور دینی و دنیوی، به اهل خبره رجوع می‌کنند» (حیدری، ۱۳۸۹: ۵۱۷) و در موارد دیگری هم به بنای عقلا استناد کرده‌اند.

اصولیون معاصر دیگری چون امام خمینی (ره) (در مباحث دیگر نظریات ایشان بیان می‌شود)، سید محمد تقی حکیم، سید مصطفی خمینی و ... با تعبیر دیگری چون سیره عقلائی، اتفاق العقلاء و ... به بحث و گفت‌وگو در این زمینه پرداخته‌اند.

بنای عقلا در این دوره زمانی پیشرفت بسیار چشمگیری داشته و همه اصولیون در این برهه زمانی تا امروز، به نقش بنیادین بنای عقلا در استنباط احکام صحه گذاشته‌اند و حتی برخی از اصولیون چون علامه مظفر و شهید صدر، یک باب مستقل و مجزا را به آن اختصاص داده‌اند و به تفصیل در مورد آن پرداخته‌اند.

از مجموعه نظریات اصولیون شیعه، از متقدمین تا معاصر چنین برداشت می‌شود که سیره عقلا در استنباط بسیاری از احکام فقه مورد استناد قرار می‌گیرد و همچنین در کنار ادله دیگر، با عنوان مستقل در مقابل ادله چهارگانه، مرجع حکم شرعی محسوب می‌شود؛ علاوه بر این میدان عمل به آن را وسیع دانسته‌اند و آن را یکی از پدیده‌هایی می‌دانند که با آن می‌توان فقه اسلامی را با تحولات روز جامعه و جهان، هماهنگ و نیازهای جامعه را برآورده کرد، مانند رجوع به اهل خبره در هر بابی و ...

حجیت بنای عقلا

حجیت بنای عقلا به هیچ‌روی مطلق نیست، بلکه باید مورد قبول شارع باشد تا بتوان به آن در امور شرعی استناد کرد.

برای حجیت داشتن سیره عقلا، اصولیون راهکارهایی را ارائه کرده‌اند که به‌نظر می‌رسد

این راهکارها را در دو نظریه می‌توان خلاصه کرد. یکی نظریه محقق اصفهانی و دیگری نظریه شهید صدر که به جهت ابداعاتی که داشته‌اند، حائز اهمیت است. از این‌روی این دو نظریه را بررسی خواهیم کرد.

نظریه محقق اصفهانی

عدم اثبات مخالفت شارع: ایشان بیان کرده‌اند که برای حجیت سیره عقلا «عدم احراز ردع» کفایت می‌کند: «آنچه در حجیت روش عقلا لازم است، همین بس که ردع و منع شارع از آن به اثبات نرسد و دیگر اثبات عدم ردع و احراز امضای آن روش، نیازی نیست، تا لازم شود در صورت جهل به عدم ردع و یا عدم علم به امضای شارع، بنا را بر عدم حجیت این سیره بگذاریم» (اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۲). سپس ادامه می‌دهند: «... روش شارع با سلوک عقلایی یکی است. اگر شارع با عقلا هم‌مسلك باشد، از آنجا که وی از عقلا، بلکه رئیس عقلا است، برای حجیت بنای عقلایی، صرف عدم ثبوت مخالفت کافی است، زیرا اگر شارع منع کرده بود، از آن آگاه می‌شدیم. اما اگر برای هم‌مسلك و هم‌روش بودن شارع با عقلا مانعی موجود باشد، در این صورت عدم ثبوت، مخالفت دلیل حجیت سیره عقلایی خواهد بود که عمل به آن بنای عقلایی نسبت به امور شرعی معلوم و قطعی باشد، وگرنه بنای عقلایی مزبور حجت نیست» (اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۴۹ - ۲۵۰).

شهید صدر

اثبات عدم مخالفت شارع: شهید صدر در مورد حجیت سیره عقلائی نظریات متفاوتی دارند. ایشان نظریه احراز عدم ردع را پذیرفته‌اند و بر این عقیده‌اند: «بنای عقلا حجیت ذاتی نداشته، بلکه در صورتی دارای حجیت است که امضا و تقریر امام (ع) پای آن باشد. یعنی اولاً: در زمان حضور معصوم فعلیت داشته باشد؛ به همین دلیل سیره‌های مستحدثه، فاقد اعتبار است؛ ثانیاً: موضع امام (ع) در برابر سیره به‌گونه‌ای باشد که امضای ایشان را نشان دهد و از رضایت آنها خبر دهد» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۱۷). وی راهکارهایی را برای اثبات حجیت بنای عقلا برشمرده و در نهایت این استدلال مشهور را پذیرفته است: «اگر معصومین (علیهم‌السلام) از یک سیره عقلایی منع کرده باشد، با توجه به آنکه راویان و اصحاب انگیزه قوی برای نقل و

روایت آن را داشته باشند، آن منع به دست ما می‌رسید؛ به‌ویژه اگر آن سیره عقلایی نزد مردم رایج و استوار باشد، بنابراین عدم وصول مخالفت شارع، حاکی از عدم منع شارع از آن سیره و بنای عقلایی است» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۸۴ - ۱۸۷).

علمای اصول درباره حدومرز دلالت سیره عقلاییه بحث زیادی ندارند و نگفته‌اند تا کجا می‌توان به بنای عقلا برای اثبات حکم تکیه کرد. اما مرحوم صدر می‌فرماید: هم حکم وضعی و هم حکم تکلیفی را، می‌توان با بنای عقلایی اثبات کرد؛ چنانکه برای احکام گوناگون در منابع فقهی بر آن استدلال شده است. دامنه بنای عقلایی که در فقه و اصول به آن استناد می‌شود، به سیره‌های عقلایی زمان شارع محدود نمی‌شود (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۳۴ - ۲۳۵). مثلاً برای پی بردن به الفاظ عقود ضروری است که به معانی عرفی زمان انعقاد عقد توجه کنیم. از سوی دیگر، برخی اصولیون کوشیده‌اند که دامنه بنای عقلایی را فراتر از زمان تشریح حکم جلوه دهند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۴۶). مرحوم صدر در ادامه بیان کرده‌اند: «امضای بنای عقلایی در واقع به معنای امضای ملاک و طبیعت عقلایی آن است، نه صرفاً پذیرش یک سلوک خارجی؛ بر این اساس می‌توان گفت که هرگاه مثلاً حیازت مباحات با وسایل و ابزار ابتدایی که از موارد بنای عقلاست، مقبول شارع باشد، حیازت با وسایل پیشرفته امروزی نیز مورد پذیرش اوست» (شاهرودی، بی‌تا، ج ۴: ۴۶ - ۲۴۷). ایشان ادامه می‌دهند: «انصاف اینست که اجمالاً این سکوت، حجیت سیره‌های عقلاییه را نشان می‌دهد و هر سیره‌ای که معصوم (ع) آن را ردع نکرده باشد، حجت است چه به آن سیره در زمان حضور امام (ع) عمل شده باشد و چه نشده باشد» (شاهرودی، بی‌تا، ج ۴: ۲۴۷).

در آخر جوابی به نظریه محقق اصفهانی می‌دهند: «... منشأ بنای عقلا، همیشه امر فطری و عقلانی نیست تا شارع با عقلا هم‌مسلك باشد، بلکه گاهی ممکن است ناشی از عوامل غیرعقلی باشد. به‌علاوه ممکن است شارع برای اتخاذ طریقی عقلایی‌تر از روش عقلا، با بنای عقلا مخالفت کرده باشد» (شاهرودی، بی‌تا، ج ۴: ۲۴۵).

امام خمینی (ره) در مسئله اجتهاد و تقلید، تحت عنوان «إشکال علی بناء العقلاء» نکته

تازه و بدیعی را مطرح می‌کنند: «ارتکاز عقلا و سیره آنان در یک امر، هنگامی حجت است که شارع آن را امضا و تأیید کرده باشد. در امضا نمودن شارع همین که آن را منع نکرده باشد، کافی است؛ زیرا عدم ردع کاشف از امضا کردن اوست. البته این در صورتی است که سیره عقلا در مرئی و منظر پیغمبر و امام باشد. سیره عقلا در اصل صحت و عمل کردن به خبر موثق و سایر اموری که به زبان معصومان (علیهم‌السلام) می‌رسد، از آن موارد است. ولی اگر سیره عقلا بر عمل کردن در امور جدید و مستحدثه باشد که به زمان پیغمبر و امام متصل نمی‌شود، در این قبیل موارد، نمی‌توان امضای شارع را کشف کرد. مسئله تقلید و رجوع جاهل به عالم، غیر از همین مسائل مستحدث است. این سیره عقلایی تقلید عالم، در زمان ما نسبت به زمانه معصومان تفاوت یافته است. پس هر چند رجوع جاهل به عالم فطری است و راه دیگری برای جاهل وجود ندارد، مادامی که این سیره عقلایی با امضای شارع همراه نشود، عمل کردن بر طبق آن جایز نیست و چنین سیره‌ای میان عبد و مولی حجت نخواهد بود. پس در جواب این اشکال که فرموده‌اند، دو نکته را مطرح نمودند: پاسخ نخست: "ائمه (ع) همان‌طور که سیره عقلایی زمان خود اگر بدان راضی نبودند، ردع می‌کردند؛ همچنین سیره عقلایی زمان ما و زمان‌های دیگر را اگر مورد رضایت نبود، بایستی ردع می‌کردند، در صورتی که می‌بینیم ردعی وجود ندارد. پس باید گفت به آن رضایت دارد، در نتیجه سیره عقلا در زمان ما نیز حجت است." پاسخ دوم امام خمینی (ره): «سیره عقلایی در رجوع کردن جاهل هر چیز به عالم آن چیز، برای همه کس معلوم است؛ پس اگر اصل ارتکازی رجوع جاهل به عالم، مورد رضایت ائمه نبود، بر ائمه لازم بود که جلوی این سیره را بگیرند و آن را ردع کنند، پس نیامدن ردع کشف می‌شود که اصل ارتکازی رجوع جاهل به عالم مورد تأیید معصومان (ع) بوده است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۶۳ - ۶۴).

فیض می‌نویسد: «از این بیانات امام خمینی (ره) و بعضی دیگر از علمای بزرگ که نقل شد، می‌توان اطمینان داشت که هر سیره عقلایی که عقلای جامعه در میان خود رایج نموده‌اند، درباره هر موضوعی از موضوعات و هر پدیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی باشد،

چه به زمان معصوم متصل گردد یا منفصل از آن باشد، همه آن سیره‌ها حجت هستند و ما می‌توانیم در پناه آن، بسیاری از مسائل اجتماعی خود را حل و فصل کنیم» (فیض، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

همه این نظریات به نوعی بر حجیت این بنا صحه گذاشته‌اند و آن را مورد قبول و تأیید دانسته‌اند، چرا که وقتی مسئله جدیدی به وجود می‌آید و می‌توانیم با سیره و بنای عقلا، پاسخ آن را بدهیم که خلاف شرع و قانون نباشد، دیگر نیازی نیست که ثابت شود شارعان را رد کرده است، همین که مخالفتی نرسد، کافی است و ما می‌توانیم با استفاده از آن، بسیاری از مسائل حقوقی، اجتماعی، حکومتی و ... را پاسخ دهیم.

نتیجه‌گیری

از مرور آثار اصولیون شیعه در استناد به بنای عقلا چنین به دست می‌آید که اصولیون متقدم در آرای فقهی خود کمتر به بنای عقلا تمسک کرده‌اند، اما رفته‌رفته و با گذشت زمان، خصوصاً از زمان شیخ انصاری به بعد، به میزان شایان توجهی فزونی یافته است، پس جای دارد با توجه به نیازی که امروز احساس می‌شود، موضوع بنای عقلا در کتاب‌های اصولی شیعه تحت عنوان مستقلی بحث و بررسی شود. اصولیون شیعه بنای عقلا را دارای حجیت دانسته‌اند و دو نظریه ارائه کرده‌اند: نخست «عدم اثبات مخالفت شارع» و دیگری «اثبات عدم مخالفت شارع». همچنین به نظر می‌رسد از بنای عقلا می‌توان در استنباط احکام ثانویه، نسخ و تصویب قانون، احکام و آرای دادگاه‌ها و ... استفاده کرد.

کتابنامه

– قرآن.

۱. افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم ابن منظور (۱۳۷۴). *لسان العرب*، بیروت: بی‌نا.
۲. اصفهانی، الشیخ محمد حسین (۱۳۱۴). *نهایة الدرايه فی الشرح الکفایه*، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لإحياء التراث.
۳. انصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۱ ق). *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۴. بشری الخراسانی، المولی عبدالله بن محمد (فاضل التونی) (۱۴۱۲ ق). *الوافیه فی اصول الفقه*، تحقیق السید محمد حسین الرضوی کشمیری، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. جعی، محمد حسین (شیخ بهایی) (بی‌تا). *زیده الاصول*، بی‌جا، بی‌نا.
۶. حلّی، ابومنصور جمال‌الدین بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی) (۱۴۰۴ ق). *مبادئ الوصول الی علم الاصول*، تحقیق عبدالحسین محمد علی البقال، قم: مکتب الاعلام.
۷. خراسانی، محمد کاظم (بی‌تا). *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لإحياء التراث.
۸. حیدری، سید علی النقی (۱۳۸۹). *اصول استنباط فی اصول الفقه*، قم: پیام نوآور.
۹. رازی ایوانکی، محمد تقی (بی‌تا). *هدایه المسترشدين*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۰. ضمیری، محمد رضا (۱۳۸۳). *کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی – پژوهشی مذاهب اسلامی.
۱۱. صدر، محمد باقر (۱۴۰۶ ق). *دروس فی علم الاصول*، لبنان: دارالکتب اللبنانی مکتبه المدرسه.
۱۲. طوسی، جعفر محمدبن الحسن (بی‌تا). *عده الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لإحياء التراث.
۱۳. عاملی، الشیخ السعید جمال‌الدین الحسن نجل الشهید ثانی زین‌الدین (بی‌تا). *معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین*، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.

۱۴. عبکری البغدادی، اَبی عبدالله محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۴ ق). *تذکره اصول الفقه*، بیروت: دارالمفید.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر
۱۶. فیض، علیرضا (۱۳۷۹). *مبایذ فقه و اصول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. قمی، المیرزا ابوالقاسم (بی تا). *جامع الشتات فی أجوبه السوالات*، بی جا: بی نا.
۱۸. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۵). *اصول فقه*، قم: انتشارات دارالفکر.
۱۹. موسوی، ابوالقاسم علی بن الحسین (سید مرتضی علم الهدی) (بی تا). *الذریعه إلى اصول الشریعه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶). *رساله اجتهاد و تقلید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. _____ (۱۴۱۰). *مکاسب محرمه*، جلد ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (بی تا). *بحوث فی علم الاصول*، بی جا: المجمع علمی للشهید صدر.
۲۳. الهذیلی، شیخ نجم الدین اَبی القاسم جعفر بن الحسن (محقق حلی) (۱۴۰۳ ق). *معارض الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) للاحیاء التراث.